

بار سنگین سلطنت بر دوش مردم

جالب است بدانیم که اکنون سرنوشته کشورهای مشترک‌المنافع که ملکه آینده‌اش را چنان توصیف کرده بود، به کجا رسیده است؟ حالا، ۷۵ سال بعد از آن زمان، مشترک‌المنافع دارای ۵۴ کشور عضو است که به گفته بروک نیومن (مورخ بریتانیا که علاقه خاصی به تاریخ برده‌داری و مطالعه خاندان سلطنتی بریتانیا دارد) این کشورها به عنوان «بقایای بازمانده امپراطوری بریتانیا» عمل می‌کنند. اگرچه ملکه، در زمان حیاتش به فهرست بلندبالایی از جنایات امپراطوری بریتانیا در قرن‌های گذشته ادعان کرد، اما هیچ‌گاه بابت آنها عذرخواهی نکرد.

ملکه در زمان حیاتش بسیار سعی می‌کرد از شایستگی ویکتوریایی اجدادش دفاع کند؛ موضعی که او را به طور فزاینده‌ای در تضاد با بقیه خانواده سلطنتی قرار می‌داد؛ با وجود این اموری همچون عادات خرج کردن و منازعات درون خاندانی آنها در آغاز قرن بیست و یکم به خوراکی بی‌پایان برای ستون‌های جنجالی افراد مشهور در رسانه‌ها تبدیل شد؛ به اندازه‌ای که حتی الیزابت هم نتوانست از انتقادهای موصون بماند. مسائل مالی ملکه در سال ۱۹۹۲ توجه عموم را به خود جلب کرد، زمانی که آتش سوزی در قلعه ویندزور رخ داد و بیش از ۱۰۰۰ اتاق‌خواب و ویران کرد. ملکه الیزابت در سخنرانی‌ای که به مناسبت چهلمین سالگرد جشنینی خود ایراد کرد، این سال را «Annus Horribilis» نامید که به زبان لاتین به معنای «یک سال وحشتناک» است. در همین زمان بود که تحلیلگران انگلیسی با این تصمیم دولت که مالیات دهندگان بار ۹۰ میلیون دلاری هزینه‌های بازسازی را به دوش بگیرند، مخالفت کردند.



آتش سوزی سال ۱۹۹۲ مصادف شد با گردابی از موج‌های منفی مطبوعات برای خانواده سلطنتی؛ روزنامه‌ها بر سر اینکه اخبار طلاق‌های سلطنتی و رسوایی‌های خاندان سلطنت را پوشش دهند، جنون داشتند و هر کدام می‌خواستند از دیگری سبقت بگیرند. سریال «تاج» نتفلیکس بسیاری از این حوادث، از جمله درگیری با نخست‌وزیران، گزارش‌های خیانت فیلیپ و حمله به کاخ باکینگهام را نمایش می‌دهد.

در سال ۱۹۹۷، ملکه به دلیل واکنش‌های دور از انتظار به مرگ عروسش، پرنسس دایانا مورد انتقاد قرار گرفت و بیش از دو دهه بعد، پسر دایانا، شاهزاده هری و همسرش مگان مارکل،

سال بوده اند؛ شاید به همین خاطر باشد که برخی معتقدند اگر الیزابت در میان گروه‌هایی از مردم محبوب بود، بیشتر به خاطر حس نوستالژیکشان به استعمار بوده است.

جنبش‌های ملی‌گرا و ضدمهاجر انگلیس سعی دارند روایتی پاکسازی شده از تاریخ انگلیس را ترویج کنند که در آن برده‌داری در تاریخ این کشور نادیده گرفته می‌شود؛ اما اعتراضات سال ۲۰۲۰ نشان داد که همچنان رویکردهای نژادپرستانه در این کشور وجود دارد و مهم‌ترین نهاد ترویج‌کننده این روایت‌ها، سلطنت است. در این سال، تظاهراتی هم برای همراهی با سیاه‌پوستان و همچنین مخالفت با تبعیض

آینده مبهم و زوال خاندان سلطنتی

یک نظرسنجی اخیر نشان می‌دهد که ۴۱ درصد از بریتانیایی‌های ۱۸ تا ۲۴ ساله خواهان جایگزینی سلطنت با یک رئیس دولت منتخب مردم هستند. بنا بر گزارش‌های منتشره، در دهه گذشته، عمده حامیان مقام سلطنت در انگلیس، افراد بالای ۶۵

جنبش‌های ملی‌گرا و ضدمهاجر انگلیس سعی دارند روایتی پاکسازی شده از تاریخ انگلیس را ترویج کنند که در آن برده‌داری در تاریخ این کشور نادیده گرفته می‌شود؛ اما اعتراضات سال ۲۰۲۰ نشان داد که همچنان رویکردهای نژادپرستانه در این کشور وجود دارد و مهم‌ترین نهاد ترویج‌کننده این نژادپرستی نیز خاندان سلطنت هستند

نژادی در لندن، پایتخت بریتانیا برگزار شد. در این تظاهرات مخالفان نژادپرستی در میدان ترافالگر لندن تجمع کردند و شعارهایی چون «جان سیاهپوستان ارزش دارد»، «سیاهی پوست جرم نیست»، و همچنین «بریتانیا بی‌گناه نیست» سر دادند. در واقع این تظاهرات به بهانه اعتراض به کشته شدن «آدام ترانوره» شهروند سیاه‌پوست فرانسوی که در سال ۲۰۱۶ از سوی نیروهای پلیس فرانسه به قتل رسید، سازماندهی شده بود، اما در حقیقت دلیل اصلی آن تداوم کلان مسأله مهاجرت‌ستیزی و سیاست‌های نژادپرستانه میان سفیدپوستان و سیاه‌پوستان در کشورهای اروپایی ویژه انگلیس بود.

مشترک‌المنافع یا استعمارگری مدرن؟!

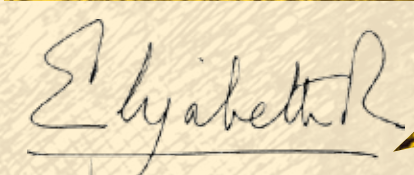
از نظر تاریخی، کشورهای مشترک‌المنافع بتدریج با حمایت امپراطوری انگلیس به وجود آمده‌اند. با توجه به پیشینه تاریخی انگلیس مبنی بر تحت سلطه درآوردن کشورهای دیگر و افزایش قلمرو مستعمرات خود در قرن نوزدهم، چند کشور وابسته به بریتانیا توسط اروپایی‌ها به شکل پارلمانی درآمدند و تا حد زیادی حاکمیت کشور خود را به دست گرفتند. با وجود اساسنامه وست مینستر که مفاد آن به طور خاص به «مشترک‌المنافع انگلستان» می‌پردازد، بریتانیا تا سال ۱۹۳۱ موقعت ویژه‌ای در امپراطوری‌ای که خود گسترده

بود داشت، اما ناسیونالیسم که از دهه ۱۹۲۰ آغاز شده بود، با رشد سریع آن در بخش‌های مختلف امپراطوری، مسیر استقلال این کشورها آغاز و این ماجرا از هند و در سال ۱۹۴۷ شروع شد. از اینجا بود که لزوم تعریف مجدد اتحادیه مشترک‌المنافع دیده شد. در سال ۱۹۴۷ اولین کشورها با جمعیت غیراروپایی که به عضویت کشورهای مشترک‌المنافع درآمدند، هند و پاکستان بودند. در سال ۱۹۴۸ برمه (میانمار) مستقل شد و عضویت در اتحادیه را رد کرد. در سال ۱۹۴۹ برای اولین بار کلمه انگلیس از این اعلامیه حذف شد و پس از آن نام رسمی سازمان به اتحادیه ملل یا به سادگی به مشترک‌المنافع تبدیل شد. الیزابت دوم، اولین سال‌های سلطنت خود را به‌عنوان ملکه در چنین دورانی گذراند تا بتواند جایگاه نمادین کشورش را در دنیایی که به سرعت در حال تغییر است، تضمین کند. پس از تاجگذاری، او و همسرش فیلیپ، دوک ادینبرو سفری ۶ ماهه را آغاز کردند که سیزده کشور در کشورهای مشترک‌المنافع را



ملکه الیزابت دوم در جریان سفر به کشورهای مشترک‌المنافع

دربرگرفت؛ انجمنی که عمدتاً از مستعمرات سابق بریتانیا تشکیل شده بود. اگرچه ملکه در مراسم افتتاحیه برنامه کریسمس خود در سال ۱۹۵۳ گفت: «مشترک‌المنافع هیچ شباهتی به امپراطوری‌های گذشته ندارد و این یک مفهوم کاملاً جدید است که بر اساس عالی‌ترین ویژگی‌های روح انسان ساخته شده است؛ به این مفهوم جدید از مشارکت برابر ملت‌ها و نژادها، هر روز از زندگی‌ام قلب و روح خود را خواهم بخشید.» اما در عمل چنین اتفاقی نیفتاد و به نظر می‌رسد تشکیل چنین اتحادیه‌ای عمدتاً در راستای نگرانی انگلیس برای از دست رفتن جایگاهش به‌عنوان یک کشور استعمارگر بود. کشورهای مشترک‌المنافع با مشکلات دیگری نیز روبه‌رو بودند و شاید هم به همین خاطر بود که برخی از اعضای آن ترجیح دادند از سازمان خارج شوند، همان‌طور که ایرلند (۱۹۴۹)، آفریقای جنوبی (۱۹۶۱) و پاکستان (۱۹۷۲) این کار را انجام دادند، اگرچه سرانجام آفریقای جنوبی و پاکستان دوباره به اتحادیه پیوستند.



انگلیس ملکه، پس از مرگش به چه سرنوشتی دچار خواهد شد؟

پایان عصر

استعمارگری

گروه سیاست/ حضور ۷۰ ساله ملکه انگلیس در رأس هرم قدرت این کشور را شاید بتوان نمادی از سالخوردگی و فررتوتی ساختار سیاسی در انگلستان دانست. در دوره سلطنت الیزابت دوم، بریتانیا حوادث گوناگونی را پشت سر گذاشت؛ جنگ‌های متعدد، ناآرامی‌های مداوم در ایرلند شمالی، جهش‌های فناوری، بحران‌های اقتصادی، بزرگ‌زیت، ظهور سیاست‌های ناسیونالیستی راست افراطی، بیماری‌های همه‌گیر و... که تمام آنها را باید در بستر زوال امپراطوری استعماری انگلیس و نیز زوال نهاد سلطنت به حساب آورد. از هر پنج نفری که در حال حاضر در بریتانیا زندگی می‌کنند، چهار نفر در دوران الیزابت به دنیا آمده‌اند. درست چند سال قبل از تولد الیزابت، امپراطوری بریتانیا تقریباً یک چهارم کل اراضی روی زمین را در اختیار داشت. استعمارگران اروپایی - از جمله، بازرگانان و سرمایه‌گذاران، و نیز اعضای خانواده

سلطنتی - از طریق بردگی مردم آفریقا و بومیان و تصاحب بهره‌برداری از منابع مستعمرات، خود را غنی کردند. امپراطوری اجداد الیزابت در حال فروپاشی بود و ملکه خود را وقف حفظ آن کرد؛ این بار با کلید واژه‌ای جدیدتر و موجه‌تر: کشورهای مشترک‌المنافع! ملکه بر مسافرت‌ترین پادشاه انگلیس در تمام دوران‌ها بود و از مستعمرات سابق بریتانیا با قایق، قطار، ماشین و هواپیما دیدن می‌کرد. او سعی می‌کرد از قدرت جایگاهی که دارد، استفاده کرده و خود را نماد هویت انگلیس معرفی کند و از این طریق بر اتحاد میان مستعمرات سابق (بخوانید تداوم قدرت استعمارگری انگلیس) تأکید نماید. او معتقد بود که این امپراطوری بریتانیا است که جهان را نجات داده است و ما باید سعی کنیم از این مشترک‌المنافع دیرین، حتی چیزی بزرگ‌تر و بهتر از آنچه در گذشته بوده‌اند، بسازیم! اما در عمل چه اتفاقی افتاد؟

دموکراسی سلطنتی!

اغلب اینگونه به نظر می‌رسد که جایگاه سلطنت در انگلیس صرفاً یک جایگاه تشریفاتی است و مقامات این کشور سعی دارند برای رفع اتهام سلطنتی از نظام سیاسی شان، اینگونه ابراز کنند که ملکه که اکنون تبدیل به پادشاه شده، چندان اختیاری ندارد و در مسائل سیاسی هم دخالت نمی‌کند! اما حقیقت آن است که امتیازات و ثروت جایگاه سلطنت در انگلیس در برابر اختیاراتی که به شخص آن به ارث رسیده ناچیز هستند! در پاسخ به این سؤال که این مقام تشریفاتی چه اختیاراتی دارد، باید گفت حداقل یک فهرست هجده‌بندی از اختیاراتی که ملکه انگلیس داشت و اکنون به وارثش رسیده، قابل ذکر است؛ مهم‌ترین آنها اختیار انعقاد معاهدات و فسخ قراردادهای بین‌المللی میان انگلستان با سایر کشورها، فرماندهی نیروهای مسلح، انتصاب لردهای مجلس اعیان انگلستان از میان اشراف و شخصیت‌های معروف، عزل و نصب نخست‌وزیر، انحلال پارلمان یا دعوت به تشکیل یا تعطیلی موقت پارلمان، تأیید نهایی لوایح و طرح‌های مصوب پارلمان انگلستان، تأیید و تنظیم سیاست خارجی انگلستان، تعیین عالی‌ترین مقام قضایی انگلستان و صدور فرمان عفو است. اختیار عزل و نصب نخست‌وزیر به این معنا است که به‌طور معمول فردی که حزب پیروز در انتخابات مجلس عوام این کشور برای نخست‌وزیری معرفی می‌کند، توسط ملکه (یا پادشاه) به این سمت منصوب می‌شود ولی در هنگام بحران‌های سیاسی، پادشاه می‌تواند به عزل نخست‌وزیر این کشور بپردازد. در واقع طبق قانون، صاحب مقام سلطنت، رئیس قوه مجریه است و نخست‌وزیر و وزیران زیر دست او محسوب می‌شوند. هم الیزابت تعیین و نصب عالی‌ترین مقام مذهبی انگلیس را داشت و هم وارث جایگاهش؛ چون آنها بالاترین مقام کلیسای انگلستان هستند لقب «مدافع ایمان» را دارند. نکته دیگر اینکه پادشاه در واقع رئیس قوای مقننه و قضائیه انگلیس نیز هست و برای مثال پارلمان انگلیس از ملکه (یا پادشاه)، مجلس عوام و مجلس اعیان تشکیل می‌شود. از همه اینها عجیب‌تر اینکه اغلب اختیارات مهم پادشاه از جمله فرماندهی نیروهای مسلح و حق اعلان جنگ و صلح فقط به انگلستان محدود نیست؛ بلکه ملکه این اختیارات را در ۱۵ کشور دیگر عضو قلمروهای مشترک‌المنافع دارد. در واقع الیزابت دوم پادشاه است و ملکه همه این کشورها محسوب می‌شد و پادشاه کنونی نیز همین اختیار را دارد. جالب اینکه اگر خاندان سلطنتی به هر یک از این کشورها سفر کنند، کل هزینه‌های اقامتشان بر عهده آن کشورها است؛ انگار که ملک اجدادی خودشان است!

اغلب اینگونه به نظر می‌رسد که جایگاه سلطنت در انگلیس صرفاً یک جایگاه تشریفاتی است و مقامات این کشور سعی دارند برای رفع اتهام سلطنتی از نظام سیاسی شان، اینگونه ابراز کنند که ملکه که اکنون تبدیل به پادشاه شده، چندان اختیاری ندارد و در مسائل سیاسی هم دخالت نمی‌کند؛ اما حقیقت چیز دیگری است!



سیاسی، پادشاه می‌تواند به عزل نخست‌وزیر این کشور بپردازد. در واقع طبق قانون، صاحب مقام سلطنت، رئیس قوه مجریه است و نخست‌وزیر و وزیران زیر دست او محسوب می‌شوند. هم الیزابت تعیین و نصب عالی‌ترین مقام مذهبی انگلیس را داشت و هم وارث جایگاهش؛ چون آنها بالاترین مقام کلیسای انگلستان هستند لقب «مدافع ایمان» را دارند. نکته دیگر اینکه پادشاه در واقع رئیس قوای مقننه و قضائیه انگلیس نیز هست و برای مثال پارلمان انگلیس از ملکه (یا پادشاه)، مجلس عوام و مجلس اعیان تشکیل می‌شود. از همه اینها عجیب‌تر اینکه اغلب اختیارات مهم پادشاه از جمله فرماندهی نیروهای مسلح و حق اعلان جنگ و صلح فقط به انگلستان محدود نیست؛ بلکه ملکه این اختیارات را در ۱۵ کشور دیگر عضو قلمروهای مشترک‌المنافع دارد. در واقع الیزابت دوم پادشاه است و ملکه همه این کشورها محسوب می‌شد و پادشاه کنونی نیز همین اختیار را دارد. جالب اینکه اگر خاندان سلطنتی به هر یک از این کشورها سفر کنند، کل هزینه‌های اقامتشان بر عهده آن کشورها است؛ انگار که ملک اجدادی خودشان است!